



هستی و چيستی محکم و متشابه

پدیدآورده (ها) : فاکرمبیدی، محمد

علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 9 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 79 تا 110

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/914011>

دانلود شده توسط : zahra mardani

تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

هستی و چیستی محکم و متشابه*

دکتر محمد فاکر میبیدی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

M.Fakermeibodi@yahoo.com

چکیده: بحث از محکم و متشابه از روزگاران دیرین مورد توجه قرآن پژوهان و صاحب نظران حوزه قرآن پژوهی، و یکی از زیربنایی ترین مباحث تفسیری و علوم قرآن بوده است؛ مبنایی که خود قرآن آن را بنیانگذاری کرده و روایات نیز به شرح و تفصیل آن پرداخته اند. و در پی آن، مفسران با کوشش های فراوان آرای متعددی درباره آن ارائه کرده اند. نگارنده موضوع پیشگفته را از سه منظر لغت، روایت و قرآن کاوید و به این نتیجه رسیده است که از حیث هستی محکم و متشابه، قرآن از یک زاویه احکام و تشابه کلی دارد و از زاویه دیگر مشتمل بر تشابه و احکام جزئی است و محکم و متشابه هم اقسامی دارد. از نظر چیستی، آیه متشابه نباید تک وجهی باشد، بلکه در مفهوم و یا مصداق باید وجوه متعددی داشته باشد. برخی از وجوه، مصداق تأویل درست است و برخی مصداق تأویل نادرست، به نحوی که مورد استفاده ناروای بیمار دلان قرار می گیرد، و به گونه ای است که تشابه در پرتو آیه محکم و عنداللزوم برطرف می شود.

کلید واژه ها: احکام، تشابه، محکم، متشابه، تأویل، ابهام و اجمال.

مقدمه

از مباحث مهم در حوزه قرآن شناسی به خصوص در مباحث علوم قرآن «محکم و

* تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۴ ← ۸۷/۴/۲

متشابه» است که از گذشته مفسران و صاحب نظران علوم قرآن بدان توجه کرده و درباره آن سخن گفته‌اند، و در این وادی، آثار بسی ارزشمند به ساحت قرآن، قرآن پژوهان و قرآن دوستان عرضه کرده‌اند. در این نوشته می‌خواهیم نیم‌نگاهی به بحث محکم و متشابه از سه منظر لغت، حدیث و قرآن بیفکنیم.

پیشینه موضوع و پژوهش

بحث از محکم و متشابه قدمتی به درازای تاریخ قرآن و تاریخ تفسیر دارد، زیرا خود قرآن از رهگذر نزول آیات به این موضوع پرداخته است: که فرمود: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷)؛ «قسمتی از آن، آیات محکم است، که اساس این کتاب است و قسمتی دیگر متشابه» و چون این آیه در سوره آل عمران که هشتاد و نهمین سوره قرآن و چهارمین سوره مدنی است، تاریخ موضوع نیز به سال‌های آغازین پس از هجرت بر می‌گردد. پیش از آن نیز کل قرآن را به احکام توصیف کرد و فرمود: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ» (هود: ۱)؛ «کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس تشریح شده است». و موصوف به تشابه کرد و فرمود: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا» (زمر: ۲۳)؛ «خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است». سوره هود پنجاه و سومین سوره نازل شده در مکه و سوره زمر پنجاه و نهمین سوره مکی است. از این رو، تاریخ طرح موضوع به قرآن مکی باز می‌گردد. این موضوع در روایات نیز همین تاریخچه را دارد. از ابن عباس روایتی نقل شده که بیانگر بحث احکام، تشابه و تأویل در سال‌های نخستین است، زیرا وی می‌گوید: «إن القرآن... أخبار و أمثال و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظهر و بطن، فظهره التلاوة و بطنه التأويل فجالسوا به العلماء و جانبوا به السفهاء؛ قرآن [مشمول] بر اخبار و امثال و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظاهر و باطن است. ظاهر آن تلاوت و باطن آن تأویل است، بنابر این به واسطه قرآن با دانشمندان مجالست [نشست و برخاست] داشته باشید و با آن از کم‌خردان دوری گزینید» (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۸۷؛ سیوطی ۱۹۹۳: ج ۲، ۱۵۰). و در روایتی، ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «إن منكم من يقاتل على تأويله كما قاتلت على تنزيله؛ همانا بعضی از شما بر تأویل قرآن می‌جنگد، همین طور

که من بر تنزیل آن جنگیدم». در این هنگام ابوبکر و عمر به پا خاستند [و گفتند منظور ما هستیم]، حضرت فرمود: «لا، و لکن خاصف النعل؛ نه، و لکن وصله کننده کفش». راوی می گوید در آن لحظه علی علیه السلام مشغول وصله کردن نعلینش بود (ابن حنبل [بی تا]: ج ۳، ۳۳).

در خصوص پیشینه پژوهش، اولین کتابی که در این موضوع نگارش یافته است کتاب متشابه القرآن از حمزه بن حبیب زیات کوفی (م ۱۵۸ق)، از قراء سبعة، است. پس از آن کتاب متشابه القرآن [ما تشابه من الفاظ القرآن و تناظر من کلمات الفرقان] به قلم علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹ق)، از قراء سبعة، نوشته شد. در قرن سوم، خطیب اسکافی (م ۲۴۰ق) در ذرّة التنزیل و غرة التأویل فی بیان الآيات المتشابهات را تألیف کرد. در قرن پنجم، سید مرتضی (م ۴۳۶ق) رساله الْمُحْكَمِ وَ الْمُشْتَابِهِ را نوشت. در قرن ششم، راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق)، کتاب درة التأویل و غرة التنزیل فی الآيات المتشابهة و المتکررة را نوشت. در قرن هفتم، ردّ الآيات المتشابهات الی الآيات المحکمات به قلم عارف نامی، محیی الدین بن عربی (م ۶۳۸ق)، نوشته شد. در قرن هشتم، ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) الاکلیل فی المتشابه و التأویل را نوشت. این حرکت کم و بیش ادامه داشت تا اینکه در قرن پانزدهم و انتهای این زنجیره علمی استاد معرفت (م ۱۴۲۸ق) این موضوع را به تفصیل در التمهید فی علوم القرآن جای داد.

بسا بتوان مراحل این حرکت علمی را این گونه ترسیم کرد که اولین مرحله آن به تاریخ نزول و سرآغاز برنامه تفسیر قرآن مربوط می شود، یعنی هنگامی که برای نخستین بار از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از تفسیر محکم و متشابه سؤال و پاسخ آن دریافت شد که در حقیقت، نقطه آغازین این بحث در شکل روایی آن است، از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُشْتَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ هر کس به رأی و قیاس عمل کند خود را هلاک و دیگران را نیز هلاک کرده است، در حالی که ناسخ از منسوخ، و محکم از متشابه را تشخیص نمی دهد و هر کس بدون علم فتوا بدهد، خود را هلاک و دیگران را نیز هلاک کرده است» (کلینی ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۳). در مرحله دوم، احادیث تفسیری و تفاسیر روایی به تفاسیر جامع راه یافت و با ظهور تفاسیری چون بیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی و مفاتیح الغیب فخر رازی این مسئله جدی تر

شد. در مرحله سوم، بخشی از علوم قرآن مطرح شد و در مجموعه‌های علوم قرآنی جای گرفت. در مرحله چهارم، به صورت تک‌نگاره‌های تخصصی و دانشی مستقل در آمد. این نشان‌دهنده آن است که موضوع از اهمیت خاص برخوردار است. به هر صورت بحث را به ترتیب اهمیت، از بررسی‌های لغوی آغاز می‌کنیم، پس از آن نگاهی به روایات خواهیم داشت، و در انتها به دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت و آرای مفسران را می‌کاویم.

یکم: مفهوم محکم و متشابه

محکم از «حکم، أحکم» به معنی «أتقن» و به لحاظ ساختاری، اسم مفعول از باب افعال است. بر این اساس، محکم به معنی متقن و ممنوع از فساد و اخلال است (ابن منظور: حکم). برخی لغت‌شناسان می‌گویند حکم به معنی منع در مسیر اصلاح است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: حکم). متشابه از ریشه «شبه» به معنی «مثل» و به لحاظ ساختاری اسم فاعل از باب تفاعل است و بر این اساس، به معنی چیزی است که شباهت به دیگری دارد. وقتی گفته می‌شود «المُشْتَبِهَاتُ مِنَ الْأُمُورِ» یعنی مشکلات. متشابه یعنی «یشبه بعضه بعضاً» بعضی با بعض دیگر شباهت دارد (ابن منظور: شبه). بعضی از لغت‌شناسان مماثلت کیفی را در معنی شبه قید کرده و گفته‌اند «شبه» و «شَبَّه» و «شَبَّه» حقیقت در معنی مماثلت از جهت کیفیت است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: شبه). این بدان معنی است که مماثلت در کمیت و یا امور دیگر مشابهت نخواهد بود. برخی دیگر از لغت‌شناسان نیز گفته‌اند «الشُّبُهَة» یعنی التباس، اشتباه و درهم‌آمیختگی، «المُشْتَبِهَاتُ مِنَ الْأُمُورِ» یعنی مشکلات، و «المُتَشَابِهَاتُ» یعنی تماثلات (رازی ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۵۴).

دو اصطلاح نزدیک به هم در خصوص آیات قرآن وجود دارد که خود باعث تشابه در معنی می‌شود: یکی «متشابه» که اجمالاً باید گفت «تشابه معنایی» با یکدیگر دارند و در این جا مورد بحث است و دیگری «مشابهات»، یعنی آیاتی که در لفظ شبیه یکدیگرند، مثل «آیات مکرره» که در مبحث «تکرار در قرآن» از آن بحث می‌شود. متشابه ادبی نیز وجود دارد که به آن ایهام و تخیل گفته می‌شود، یعنی لفظی که دارای دو معنی قریب و غریب باشد وقتی شنونده آن را می‌شنود، معنی قریب به ذهنش خطور

می‌کند، ولی مراد متکلم معنی غریب آن است (جرجانی ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۰). وی سپس می‌افزاید بیشتر «متشابهات» از این نوع است، از جمله آیه شریفه ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ (زمر: ۶۷)؛ «و آسمان‌ها پیچیده در دست او است». از مجموع آنچه اهل ادب و لغت بیان داشته‌اند چنین به دست می‌آید که در متشابه غیرکلامی، نوعی شباهت نهفته است که تمیز آنها به سختی صورت می‌گیرد. در متشابه کلامی، افزون بر شباهت، نوعی درهم آمیختگی و شباهت لفظی و یا معنوی نیز وجود دارد، به نحوی که شنونده نمی‌تواند به سادگی به مراد گوینده پی ببرد.

تفاوت متشابه با مجمل و مبهم

با توجه به آنچه در معنی متشابه - شباهت معنایی و نهان بودن مراد - گفته شد، این پرسش مطرح می‌شود که فرق بین متشابه با مجمل و مبهم چیست. پاسخ این است که تشابه به معنی عامش شامل مبهم و مجمل نیز می‌شود. و هر سه مفهوم در تحیرآفرینی و سرگردانی شنونده یکسانند؛ از این رو می‌بینیم که در تعریف مجمل می‌نویسند: مجمل لفظی است که مراد از آن پنهان باشد، به نحوی که نتوان معنی را از خود لفظ درک کرد، خواه به خاطر تراحم معانی باشد، مثل مشترک و خواه به خاطر غرابت آن باشد، مثل هُلُوع، و خواه به خاطر انتقال معنی باشد، مثل صلوات و زکات (جرجانی ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۶۵). اما تشابه به معنی خاص که در مقابل مبهم و مجمل قرار دارد متفاوت است. استاد معرفت می‌نویسد: «تشابه ناشی از دقت معنی است مثل ﴿مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (أنفال: ۱۷)؛ «این تو نبودی [که سنگ] انداختی، بلکه خدا انداخت»، و نیز مانند آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵)؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است». اما عوامل ابهام عبارت است از غرابت کلمه، مثل واژه «صلد» در آیه ﴿فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ﴾ (بقره: ۲۶۴)؛ «آن را صاف رها کند، آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند». یا مواردی که نیازمند بررسی تاریخی و یا روایی است مثل واژه «نسیء» در آیه ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾ (توبه: ۳۷)؛ نسیء [جا به جا کردن ماه‌های حرام] افزایشی در کفر است». و نیز، تعبیر عامی که مراد از آن خاص است، مثل آیه ﴿لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ (یوسف: ۲۴)؛ اگر برهان پروردگار را نمی‌دید [قصد وی می‌کرد!]. برهان یک تعبیر عمومی است، ولی خدای سبحان معنی خاصی از

آن اراده کرده است. و نیز استعارات قرآن که نیاز به تعمق زیاد دارد، مثل ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ (رعد: ۴۱)؛ آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می آییم و از اطراف آن کم می کنیم؟»

دوم: محکم و متشابه در روایات

محکم و متشابه به دلیل اتصال به عصر نزول و بیان نبوی و صحابه منتجب از جایگاه خاصی در روایات برخوردار است و احادیث زیادی درباره آن وجود دارد. مجموع این روایت ها را می توان در چند گروه تقسیم بندی کرد:

۱. وجود محکم و متشابه در قرآن. یک دسته از روایات نشان دهنده اصل وجود محکم و متشابه در قرآن است، از جمله این روایت امام صادق علیه السلام که می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ هر کس به قیاس عمل کند هم خود را هلاک کرده است و هم دیگران را، و کسی که بدون علم فتوا بدهد، [یعنی] ناسخ را از منسوخ، و محکم را از متشابه تشخیص نمی دهد، خود و دیگران را هلاک می کند.» (کلینی ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۴۳). محکم و متشابه در این روایت اگر نگوئیم انصراف به محکم و متشابه قرآن دارد، دست کم مطلق است و با اطلاقش شامل محکم و متشابه روایی و قرآنی می شود و لذا مفید این معنی است که اجمالاً در قرآن احکام و تشابه وجود دارد. مؤید این سخن روایت دیگری است از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ؛ در قرآن محکم و متشابه وجود دارد» (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۹۸).

۲. تبیین معنی محکم و متشابه. دسته دوم از روایات احادیثی است که به تبیین معنی محکم و متشابه پرداخته است، از جمله اینکه امام صادق علیه السلام می فرماید: «...المُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ الْمُتَشَابِهُ الَّذِي يَشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضًا»؛ محکم آن است که بدان عمل می شود و متشابه آن است که بعضی با بعضی دیگر شباهت دارد» (عیاشی [بی تا]: ج ۱، ۱۰). در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرماید: برخی بدون علم درباره قرآن حرف می زنند، زیرا خداوند فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران: ۷). آن حضرت سپس فرمود: «فَالْمُنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَالْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ؛ آیات منسوخ از متشابهات است، و محکم‌ها از ناسخ‌ها» (کلینی ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۸). در روایتی از امام صادق علیه السلام که در پاسخ مسعده بن صدقه که از معنی محکم و متشابه پرسیده بود، فرمود: «الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْمُتَشَابَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ جَاهِلِيهِ؛ محکم آن است که بدان عمل می‌شود و متشابه آن است که [معنی آیه] بر جاهل به آن مشتبه است (عیاشی: [بی تا]؛ ج ۱، ۱۱ و ج ۳، ۱۶۲؛ ۱۴۰۴؛ ج ۶۶، ۹۳). بر اساس روایت نخست، متشابه آن است که با یکدیگر شبیه باشد. این شباهت نمی‌تواند لفظی باشد، زیرا آیاتی داریم که در لفظ مشابهند در عین حال مورد عمل نیز هستند که طبعاً باید محکم باشند. در نتیجه، شباهت معنوی مورد نظر است. در روایت دوم نیز همین معنی لحاظ شده است، زیرا آنچه در منسوخ مد نظر است برداشتن مفاد آیه است، نه الفاظی که در قرآن باقی است. لذا این گونه تعبیر کرده است که «فَالْمُنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ» یعنی منسوخ مصداقی از متشابهات است. در روایت سوم متشابه را اموری دانسته که فرد جاهل به آن علم ندارد و تعبیر «مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ جَاهِلِيهِ» اشارت به همین حقیقت دارد، یعنی معنی آیه بر مفسر مشتبه شده و آن را نمی‌داند.

۳. معیار محکم و متشابه. در برخی از روایات تعبیری به چشم می‌خورد که بیانگر معیار احکام و تشابه است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ الْمُحْكَمُ مِنَ الْقُرْآنِ مِمَّا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ؛ و محکم از قرآن برخی [آیات] است که تأویلش در تنزیل آن است»، مانند این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید». سپس حضرت تصریح می‌کند که این از محکومات است و در تفسیرش نیازی به غیر تنزیل ندارد (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۹۹). در روایتی دیگر امام امیرالمؤمنین علیه السلام به دو نمونه دیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» (مائده: ۳). «فَتَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ؛ حرام شده است بر شما گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند. پس تأویلش

در تنزیل آن است». حضرت سپس می‌افزاید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ...» (نساء: ۲۳). «فَهَذَا كُلُّهُ مُحْكَمٌ لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ قَدْ اسْتُعْنِيَ بِتَنْزِيلِهِ عَنْ تَأْوِيلِهِ وَكُلُّ مَا يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى» حرام شده است بر شما، مادرانتان، و دختران، و خواهران، و عمه‌ها، و خاله‌ها... همه اینها محکم است و چیزی آن را نسخ نکرده است، و به وسیله تنزیل از تأویل آن بی‌نیاز شده است، و همه آنچه به این نحو جاری باشد چنین خواهد بود.» (حرعاملی ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۴۱).

در این دو روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام به دو معیار اشاره کرده است: یکی نسخ نشدن که فرمود: «مُحْكَمٌ لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ». دوم استغناء تأویل [و تفسیر] از غیر تنزیل. به نظر می‌رسد جمله «قَدْ اسْتُعْنِيَ بِتَنْزِيلِهِ عَنْ تَأْوِيلِهِ» مستقل از عبارت «مُحْكَمٌ لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ» و معیار دوم باشد، چراکه رسیدن به مفاد این آیات بی‌نیاز از غیر است، اما در اثبات نسخ شدن آن، قطعاً نیازمند به دلیل دیگری است.

۴. متعلق محکم و متشابه. تعدادی از روایات بیانگر امور متعلق به محکم و متشابه است. در روایتی امام صادق علیه السلام متعلق محکم را ایمان و عمل می‌داند، ولی متعلق متشابه را تنها ایمان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ نَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ اللَّهَ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ لَا نَعْمَلُ بِهِ؛ قرآن محکم و متشابه دارد، محکم آن است که بدان ایمان داریم و بدان عمل و با آن احتجاج می‌کنیم، اما متشابه بدان ایمان داریم، ولی به آن عمل نمی‌کنیم». سپس به این آیه شریفه استناد می‌کند و می‌فرماید: «این معنی سخن خدا است که فرمود: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (عیاشی [بی تا]: ج ۱، ۱۱؛ حرعاملی ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۹۸). در برخی از روایات به برابری محکم با فرقان اشاره شده که مورد عمل قرار می‌گیرد، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْقُرْآنُ جُمْلَةٌ الْكِتَابِ وَ الْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلُ بِهِ؛ مراد از قرآن همه کتاب است و مقصود از فرقان محکمت آن است که باید بدان عمل شود» (کلینی ۱۳۶۵: ج ۱، ۶۳۰). طبق این روایات، باید به محکم و متشابه قرآن ایمان داشت، اما تنها محکمت است که مورد عمل است.

به نظر می‌رسد این روایات عمل را از خصیصه آیات محکم می‌داند، اما محکم را منحصر به عمل نمی‌کند، لذا در ادامه می‌فرماید: «وَ نَدِينُ اللَّهَ بِهِ»، و گرنه باید همه آیات

غیرفقهی را متشابه به حساب آورد.

۵. تدبر در محکم و متشابه. دسته دیگر روایاتی است که تدبر در قرآن اعم از محکم و متشابه را مد نظر دارد، از جمله این روایت امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «...فَبَيِّنَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ... تَزَكُّكُمْ النَّظَرَ فِي غَرَائِبِ الْقُرْآنِ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالنَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوحِ وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ... وَكُونُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنَ مَنْسُوحِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ؛ بد مسیری را برگزیده‌اید... شما دقت نظر در غرائب قرآن را ترک کردید، و تفسیر منسوخ را به جای تفسیر ناسخ گرفته‌اید، و دقت در محکم و متشابه را رها کرده‌اید... شما باید در جست‌وجوی شناخت ناسخ قرآن از منسوخ آن، و محکم از متشابه آن باشید» (کلینی ۱۳۶۵: ج ۵، ۶۹). این روایت تصریح دارد بر اینکه مفسر باید در هر دو، محکم و متشابه، تدبر کند و آن دو را از یکدیگر تمییز دهد. تعبیر به «مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ جَاهِلِهِ» در روایت مسعده بن صدقه نیز که فرمود: «الْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ جَاهِلِهِ؛ متشابه آن است که بر ناآگاه از آن مشتبه باشد»، مبین این معنی است که معنی آیه بر مفسر مشتبه شده است، و لذا بدان علم ندارد.

۶. توجه به محکومات. دسته دیگر روایاتی است که انسان را به این حقیقت توجه می‌دهد که برای فهم درست قرآن باید به مجموع آیات توجه داشت و در حقیقت، وظیفه ما را در برابر متشابهات معین می‌کند. از جمله در روایتی، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ هر کس [آیه] متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع دهد به صراط مستقیم هدایت شده است (صدوق ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹). این روایت مبین این معنی است که متشابه بودن آیه به معنی تعطیل کردن آیه نیست، بلکه بدین معنی است که برای رسیدن به معنی واقعی باید به محکومات ارجاع داد. و به این معنی اشاره دارد سخن علی علیه السلام که می‌فرماید: «أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ؛ بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست» (دستی ۱۳۷۹: ج ۶، ۱۸). و در جای دیگر فرمود: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَيَّ بَعْضٍ؛ بعضی از بعضی سخن می‌گوید و برخی بر بعضی دیگر گواهی می‌دهد» (همو، ج ۸، ۱۳۳).

از مجموع روایات ذکر شده به چند نتیجه می‌رسیم. نخست آنکه قرآن مشتمل بر احکام و تشابه است. دوم آنکه باید به همه آیات قرآن اعم از محکم و متشابه ایمان

داشت و به محکماتی که مورد عمل است عمل کرد. سوم اینکه بر اساس روایات، تشابه قرآن به معنی شباهت معنایی است، نه شباهت لفظی و اگر بر آیه منسوخ اطلاق متشابه می شود، بدین معنی است که منسوخ مصداقی از متشابه معنایی است. چهارم اینکه مطابق روایات، مفسر باید در هر دو قسم از آیات، محکم و متشابه، تدبر کند و با ارجاع متشابه به محکومات به مراد الهی برسد، و هرگز به معنی تعطیل کردن آیه متشابه نیست.

سوم: محکم و متشابه در قرآن

قرآن کریم خود بنیانگذار بحث احکام و تشابه است و در آیات متعدد در قالب واژه محکم و متشابه و یا مشتقات دیگر در گستره خاصی از آن سخن رانده است. البته تشابه در قرآن به معنی لغوی نیز به کار رفته است. چنانکه می فرماید: ﴿بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا...﴾ (بقره: ۲۵)؛ به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده... می گویند: این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود. و میوه‌هایی که برای آنها آورده می شود همه یکسانند...». این آیه از شباهت میوه‌های بهشتی با یکدیگر سخن گفته است. آنچه در اینجا مورد بحث است تشابه در مفهوم آیات قرآن است که در سه گستره بدان پرداخته است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. احکام و تشابه کل قرآن

از مرور در آیات قرآن به دست می آید که در مواردی احکام و تشابه کل قرآن مورد نظر است. درباره احکام کل قرآن می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود: ۱)؛ «کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس تشریح شده است». منظور از احکام در این آیه ممکن این باشد که هیچ چیز از آن نسخ نمی شود، آن گونه که کتاب‌های آسمانی دیگر نسخ شده است، و تفصیل آن به معنی این است که حلال و حرام را بیان کرده است و یا اینکه مراد از احکام بیان امر و نهی و مقصود از

۱. در جای دیگر به شباهت میوه‌های دنیوی اشاره کرده است (انعام: ۱۴۱). گاهی شباهت در خصوصیت‌های یک جنس را بیان کرده است (بقره: ۷۰) و همچنین، از شباهت فکری کفار با اهل کتاب را بیان می کند (بقره: ۱۱۸).

تفصیل، و عد، و عید، ثواب و عقاب باشد. برخی گفته‌اند مراد از احکام کل جمع بودن پیش از نزول است و تفصیل آن اشارت به تفریق در نزول دارد. و بعضی دیگر گفته‌اند منظور از احکام اتقان آن است که هیچ خلل و بطلانی بدان راه ندارد و تفصیل آن بدین معنی است که پشت سر هم نازل شده است (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۵، ۲۱۴). علامه طباطبایی در اینجا سخن دیگری دارد و می‌نویسد تقابل بین احکام و تفصیل دلالت بر این دارد که مراد از احکام ربط بین اجزای یک شیء و ارجاع یک طرف آن به طرف دیگر است، به نحوی که همه آنها را یک شیء بسیط قرار می‌دهد. اما وقتی کتاب به احکام و تفصیل توصیف شود به جهت معنی و مضمون آن است و در احکام نخستین قرآن و تفصیل بعد از آن بدین معنی است که مضامین مختلف، مقاصد گوناگون و اهداف متعدد آیات به معنی و غرض واحدی باز می‌گردد که تکرر و تشبیه در آن نیست، و هرگاه مفصل شود یک اصل دینی یا امر اخلاقی و یا حکم شرعی خواهد بود. این تفصیل هرچه به سوی فروع و دیگر و پایین تر هم برود از آن معنی واحد خارج نخواهد شد. (طباطبایی ۱۴۱۷؛ ج ۱۰، ۱۳۷). این آیه نیز می‌تواند بیانگر احکام کل قرآن باشد که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ (حج: ۵۲)، یعنی؛ هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هرگاه آرزو می‌کرد، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ [اما] خداوند القاء شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید. این احکام مربوط به مرحله نزول و دریافت پیامبر ﷺ است که شیطان آرزوی ایجاد تزلزل در آن را داشت لیکن خدای سبحان بدان استحکام بخشید.

در خصوص تشابه کل، قرآن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (زمر: ۲۳)، یعنی؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود. توصیف کتاب به متشابه بیانگر تشابه کل قرآن است. این تشابه ممکن است به معنی شباهت کل آیات در تأثیرگذاری بر قلوب و شباهت همه آیات در استدلال، مواظب و احکام باشد. مؤید این سخن، لرزه بر اندام، نرمی و لینت قلوب و خشیت از ربّ باشد که در

پی جملات نخستین فرمود: «تَفْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...». و ممکن است اشارت به شباهت الفاظ در نظم کلام، فصاحت و بلاغت آن باشد. چنان که محتمل است شباهت در هماهنگی و همنوایی آیات قرآن در ادای معانی آن و تصدیق بخشی نسبت به بخش دیگر باشد چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، آیات قرآن یکدیگر را گواه می‌کنند و اختلافی در آن نیست. (دستی ۱۳۷۹: خ ۱۸۰۶). و در جای دیگر فرمود: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، بعضی از آن بعض دیگر سخن می‌گوید، و بعضی گواه بر برخی دیگر است». (نهج البلاغه: خ ۱۳۳۸).

۲. احکام و تشابه سوره

گستره دوم احکام سوره است که فرمود: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ...» (محمد: ۲۰)، یعنی؛ کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود [که در آن فرمان جهاد باشد اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می‌گردد]. دیدگاه مفسران در تفسیر احکام این آیه تابع محکم و تشابه در سوره آل عمران است. که پس از این به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. لیکن اجمالاً باید گفت تقابلی که در آیه وجود دارد مفید این معنی است که سوره محکمه به گونه‌ای باشد که مخاطب بدون تکلف معنی آن را بفهمند. و از این رو است که منافقان بیمار دل با شنیدن آن واکنش نشان دادند. در مقابل احکام سوره، هرچند به تشابه سوره اشاره‌ای نشده است اما با توجه به احترازی بودن قیود می‌توان دریافت که در مقابل سوره محکم سوره متشابه قرار دارد. ضمناً باید توجه داشت که سوره در فرهنگ قرآن ممکن است به قطعه‌ای از قرآن اطلاق شود که مرکب از چند آیه باشد هرچند در آغاز آن بسمله نباشد.

۳. احکام و تشابه آیات

گستره سوم، تشابه آیات قرآن است که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُّشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

يَقُولُونَ اَمَّا بِهٖ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا...» (آل عمران: ۷)، یعنی؛ او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم است که اساس این کتاب می‌باشد، و قسمتی از آن، متشابه است. اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. آن‌ها می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست...». این آیه بیانگر تقسیم آیات به محکم و متشابه با قطع نظر از مقدار آیات هریک است، هرچند حکمت الهیه اقتضاء می‌کند که آیات محکم بیش از آیات متشابه باشد. در این‌که مراد از محکم و متشابه در این آیه محوری چیست؟ آراء و دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است.

دیدگاه مفسران

آراء مفسران و قرآن‌پژوهان فراتر از بیست دیدگاه است. و بسا بتوان مجموع این دیدگاه‌ها را از حیث خصیصه تشابه در دو عنوان کلی «تردید در مفهوم» و «تحریر در مصداق»^۱ دسته‌بندی کرد، لیکن مهمترین نظرها مطابق سیر تاریخی ما ارائه می‌شود، تا بتوان به سیر تطور آراء در بستر تاریخ نیز دست یازید:

۱. نسخ محوری. عبدالله بن عباس (م ۶۸ق)، و عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) از صحابه، و قتادة بن دعامة (م ۱۱۰ق) و ضحاک بن مزاحم (م ۱۰۲ق) از تابعیان، محکم را به ناسخ، و متشابه را به منسوخ تفسیر کرده‌اند. (طوسی: ج ۲، ۳۹۵، فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۳۸). این‌که برخی دیگر چون ربیع (م ۱۳۹ق) گفته‌اند: محکم آن است که هم به آن ایمان داریم و هم به آن عمل می‌کنیم، ولی متشابه تنها بدان ایمان داریم. (ابن تیمیه: ۲/۵۶)، نیز به همین معنی بر می‌گردد. در نقد این دیدگاه باید گفت: تقسیم قرآن، ثنائی است، در حالی آیات قرآن با توجه به رخداد نسخ، تقسیم ثلاثی خواهد شد: آیات ناسخ، آیات منسوخ و آیاتی که نه ناسخند و نه منسوخ. البته در کلام بزرگان از آیات غیر منسوخه، به آیات محکم تعبیر شده است.^۲ ممکن است اطلاق متشابه بر منسوخ

۱. نحوه دیگر دسته‌بندی و تقسیم‌بندی عبارت است از: دیدگاه پیشینیان و دیدگاه متأخرین، نظر مکتب اهل بیت و رأی مدرسه اهل سنت.

۲. از جمله: شیخ طوسی در تفسیر تبیان. (طوسی: ۱۲۳/۳). طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان. (طبرسی ۱۴۰۶:

بدان جهت باشد که جهل به آیات منسوخ باعث عدم دسترسی به تفسیر صحیح قرآن می‌شود.

۲. تحریف‌پذیری. محمد بن جعفر (م ۱۱۰ق) از مفسران و فقیهان مدینه، بر این باور است که محکم، آیاتی است که به هیچ وجه قابل تحریف از موضوع له نباشد. و متشابه آیاتی است که قابل تحریف و تأویل باشد و این دسته از آیات وسیله آزمایش‌بندگان است. (قرطبی [بی تا]: ج ۱۲، ۴). اگر مراد از تحریف‌پذیری متشابه این باشد که امکان تحریف معنوی در تفسیر آیه باشد؟ این خصیصه منحصر به آیات متشابه نیست، بلکه آیات محکم نیز ممکن است تفسیر به رأی بشود. و اگر منظور این باشد که به وسیله آیات دیگر تأویل می‌شود باز هم منحصر به متشابه نیست.

۳. حروف مقطعه. سعید بن علاقه معروف به ابوفاخته (م ۱۲۷ق)، بر این باور است که محکومات قرآن همان حروف مقطعه است که در آغاز سوره‌ها قرار دارند مانند «الم» که سوره بقره و آل عمران از آن استخراج شده است و... (طبری ۱۴۰۶: ج ۳، ۱۷۰). این سخن که حروف مقطعه، محکم است، سخنی است که نه در ادله عقلی و نه در ادله نقلی دلیل و تأییدی بر آن وجود ندارد. افزون بر آن که لازمه این ادعا این است که بقیه قرآن متشابه باشد. و این به فرموده علامه طباطبایی با روح قرآن که می‌فرماید «وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)، یعنی؛ و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند»، مخالفت دارد. زیرا خداوند سبحان پیروی آیات متشابه را مذمت نموده، و در مقابل پیروی از قرآن را واجب کرده است. (طباطبایی: ۳/۳۳).

۴. فقه محوری. مجاهد بن جبر (م ۱۰۴ق) از تابعیان بیانگری حلال و حرام را خصیصه احکام و نبود آن را نشانه تشابه می‌داند. و در روایت دیگری در تفسیر فقره: «وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ»، می‌گوید «یصدق بعضه بعضاً». یعنی بعضی از آیات یکدیگر را تصدیق می‌کنند. (ابن جبر [بی تا]: ج ۱، ۱۲۱، و طبری [بی تا]: ج ۳، ۱۷۰). در حقیقت نیاز آیه به تصدیق آیه دیگر را نشانه تشابه می‌داند. اراده تشابه از آیات غیر فقهی به

۳/۳۹۷. قرطبی در تفسیر الجامع لأحكام القرآن. (قرطبی: ۱۷۱/۵). و طباطبایی در تفسیر المیزان. (طباطبایی: ۱۴۱۷: ۱۹۹/۴) و فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن. (فضل‌الله: ۱۴۱۹: ۱۱/۴).

نوعی در روایت امام صادق علیه السلام نیز بدان اشاره شده است که فرمود: «... فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَعْمَلُ بِهِ وَنَدِينُ اللَّهَ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابَهُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَلَا نَعْمَلُ بِهِ؛ اما محکم بدان ایمان داریم و بدان عمل می‌کنیم، و به وسیله آن احتجاج می‌کنیم، اما متشابه بدان ایمان داریم ولی بدان عمل نمی‌کنیم». (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۹۸)، بدیهی است که عمل، تنها در آیات فقهی متصور است. ولی به نظر می‌رسد این روایت یکی از نشانه‌های محکم و متشابه را بیان می‌کند نه انحصار محکم به موارد عمل و حصر متشابه به متعلق ایمان. و این که گواهی یکدیگر را معیار متشابه بدانیم با خصیصه نخست در تعارض است زیرا نیاز آیات الاحکام به دیگر آیات کمتر از آیات اعتقادی، اخلاقی و تاریخی نیست چراکه تعیین مراد نهایی از آیات مطلق و عام نیازمند به آیات مخصّص و مقید است.

۵. تکرار وعدم تکرار لفظ. عبدالرحمان بن زید مشهور به ابوزید (م ۱۲۸ق) بر این باور است که محکم آیاتی است که الفاظش تکرار نشده باشد و متشابه آیاتی است که الفاظش تکرار شده باشد مثل داستان حضرت موسی علیه السلام. (طبرسی: ۱۴۰۶: ج ۲، ۷۰۰). در این جا تشابه در معنی، با شباهت لفظی خلط شده است، مگر این که بگوییم تکرار واقعی در قرآن وجود ندارد و آیاتی که در الفاظ و عبارات شبیه یکدیگرند هرچند به حسب ظاهر مشابهند اما معنی یکسان و مشابهی ندارند.

۶. نیازمندی به قرینه. نحاس (م ۳۳۸ق) محکم را قائم به نفس و متشابه را نیازمند به غیر می‌داند. (قرطبی [بی تا]: ج ۴، ۱۲). شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ق) نیز شبیه همین معنی را پذیرفته‌اند. (طوسی [بی تا]: ج ۲، ۳۹۵؛ و طبرسی ۱۴۰۶: ج ۲، ۷۰۰).

منظور از نیازمندی به قرینه، این است که معنی و مراد از آیه‌ای ممکن نباشد، مگر با کمک گرفتن از آیه دیگر، که در این صورت آیه نیازمند را متشابه، و آیه کمک‌کننده را محکم به شمار می‌آورند. در این جا به نمونه‌هایی که قائلان به این دیدگاه بیان داشته‌اند اشارت می‌شود. قرطبی آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (إخلاص: ۴)، یعنی؛ بگو: خداوند، یکتا و یگانه است» و آیه «وَإِنِّي لَفَعْفَأٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه: ۸۲)، یعنی؛ و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم» را به عنوان آیات محکم بیان کرده است که نیازی به قرینه

ندارد. و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)، یعنی؛ خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است» را برای نمونه متشابه آورده است. اگر تنها به این آیه توجه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که هیچ گناهی نیست مگر این خداوند آن را خواهد بخشید. اما وقتی همین آیه را با توجه به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيداً» (نساء: ۱۱۶)، یعنی؛ خداوند، شرک به خود را نمی‌آمرزد، کمتر از آن را برای هر کس بخواد می‌آمرزد. و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است»، در نظر بگیریم و آیه دوم را قرینه بر آیه اول دانسته و آیه دوم را کمک‌کار آیه نخست بدانیم روشن می‌شود که عمومیت آیه نخست با کمک از آیه دوم محدود می‌شود به گناهان کمتر از شرک.

به نظر می‌رسد هر نیازمند به غیر و محتاج به قرینه نمی‌تواند متشابه باشد. آیا عامی که احتمال وجود مخصص برای آن می‌رود و در تخصیص خود نیازمند به خاص است، و یا مطلق که احتمال وجود قیدی برای آن می‌رود و در تقیید خود نیاز به قید دارد را می‌توان متشابه دانست؟ چرا که اراده جدی از عام و خاص بدون قرینه معلوم نمی‌شود.

۷. تأویل‌پذیری. فخر رازی (م ۶۰۶ق)، لفظی که ظاهر و یا صریح در معنی باشد را محکم، و بقیه الفاظ را متشابه می‌داند. وی می‌گوید: لفظ یا نصّ است یا ظاهر، یا مؤول، یا مشترک، یا مجمل. بعد می‌افزاید: نص که راجح و مانع از غیر است و ظاهر که راجح و غیر مانع از غیر است محکمند و بقیه متشابه (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۳۸). در این تقسیم، مشترک و مجمل با متشابه خلط شده است و در حقیقت متشابه را همان مشترک و مجمل دانسته است در حالی که هر چند نتیجه این سه نوع مفهوم در ابهام‌سازی به نوعی یکسان است، اما هر یک از این‌ها معلول عوامل خاص خود هستند که هر یک را از هم متمایز می‌کند.

۸. سختی در تفسیر. راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) آیه‌ای را متشابه می‌داند که به دلیل شباهت با آیه دیگر در تفسیر دچار مشکل باشد. و آن را بر سه قسم می‌داند: ۱. تشابه در لفظ. ۲. تشابه در معنی. ۳. تشابه در لفظ و معنی. (مفردات: واژه شبه). پذیرش این سخن با این اطلاق با مشکل روبرو است. بدین معنی که متشابه از جهت معنی مثل صفات خدا و اوصاف قیامت را می‌توان پذیرفت. اما اقسامی که برای متشابه لفظ و

معنی بیان می‌کند را نمی‌توان متشابه به حساب آورد. زیرا عموم، اطلاق، اجمال و مشروط متشابه تلقی نمی‌شود. چنان‌که خاص، قید، بیان و شرط نیز لزوماً محکم نمی‌باشد و اگر اجمالی از جهت کمیت، یا کیفیت، یا زمان یا مکان، یا شرط در کار باشد به وسیله ادله مبین، تبیین می‌کنند. افزون بر این که متشابه لفظی را نمی‌توان با رجوع به محکومات بر طرف نمود.

۹. تفسیر مستأثر. قرطبی (م ۶۷۱ق) می‌گوید: محکم آن است که مراد از آن به وسیله ظهور یا به وسیله تأویل مشخص است. اما متشابه آن است که خداوند تفسیر آن را برای خود برگزیده است مثل آگاهی بر وقوع قیامت و خروج دجال و نیز تفسیر حروف مقطعه. (قرطبی، ۱۲ [بی تا]: ج ۴، ۱۲). البته قرن‌ها پیش از وی جابر بن عبدالله، شعبی و سفیان ثوری نیز این نظر را ابراز کرده بودند. آنچه قرطبی و همفکران پیش از وی گفته‌اند، برگرفته از آیه است «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ». چون علم به تأویل را تنها از آن خدا دانسته است. این سخن با خصیصه تشابه که با ارجاع به محکومات، معنی روشنی پیدا خواهد کرد سازگاری ندارد. ضمن آن‌که ندانستن زمان وقوع قیامت و زمان خروج دجال جزء معنی آیات قرآن نیست تا ندانستن آن آیه را متشابه و دانستن آن را محکم کند.

۱۰. مخالفت عقل با معنی. محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) می‌گوید: متشابه آن است که عقل با معنی لفظ مخالفت کند. و یا این که نفی و اثبات معنی برای لفظ مساوی باشد، در حقیقت نفی و اثبات با هم مشتبه شود. (رشیدرضا [بی تا]: ج ۳، ۱۶۵). بلاغی (م ۱۳۵۲ق) نیز مشابه همین را پذیرفته و می‌نویسد: محکم آن است که لفظ در دلالت بر مراد به نص و صراحت همراه با تأیید عقل بدیهی و اقتضاء سیاق باشد، و به حسب لغت و استعمال از احتمال و آشفتگی تشابه جدا باشد. (بلاغی نجفی ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۶). این‌که معیار تشابه مخالفت با عقل باشد. اگر منظور مخالفت عقل با معنی ظاهر متشابه است، سخن درستی است، اما متشابه لزوماً منحصر به مخالفت عقل نمی‌شود. و این‌که گفته شده عقل به متشابه راه ندارد، به آیات الاحکام نقض می‌شود زیرا در عین احکام، عقل به آن راه ندارد. نیز با پذیرش این دیدگاه جایی برای آیات متشابه باقی نمی‌ماند چراکه هر آیه‌ای می‌تواند همراه با تأیید عقل، و اقتضاء سیاق بر مراد دلالت نماید. و به لحاظ لغت و استعمال نیز از احتمال و آشفتگی تشابه بدور باشد. حتی در مثل آیه «يَدُ

اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰)، یعنی؛ دست خدا بالای دست آنهاست»، زیرا اولاً هر شنونده‌ای به خصوص شنونده عرب‌زبان با توجه به قرائن می‌فهمد که گوینده در مقام بیان کنایی است یعنی «بد قدرت». چنان‌که هیچ وقت ذهن یک فارسی‌زبان از کلمه پایتخت کشور، به تخت و صندلی پادشاه متبادر نمی‌شود بلکه مرکز تصمیم‌گیری را برداشت خواهد کرد. و ثانیاً با توجه به قرائن داخلی خود آیه به راحتی می‌توان دریافت که منظور از ید، قدرت است.

۱۱. تردید در معنی. علامه طباطبایی عقیده دارد که تشابه این است که معنی آیه برای شنونده آن روشن نباشد بلکه متردد بین این معنی و آن معنی باشد، مثل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵)، یعنی؛ همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است». و مراد از محکمت، آیاتی است که متضمن اصول مسلم قرآنی است و آیات متشابه به وسیله آن روشن می‌شود. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۱). این دیدگاه مستلزم نسبی بودن تشابه است. زیرا خود علامه می‌نویسد احکام و تشابه دو وصف نسبی هستند. به این معنی که ممکن است یک آیه از جهتی محکم و از جهت دیگر متشابه باشد. و نیز این که هیچ آیه‌ای یافت نخواهد شد که به طور مطلق متشابه باشد. اما ممکن است آیه‌ای پیدا شود که محکم مطلق باشد. (همان: ج ۳، ۶۵). از سوی دیگر هر چند خود علامه به این مطلب اشاره نموده است که عموم و اطلاق آیات از سنخ تشابه نیست، اما چون خود ایشان، نشانه تشابه را روشن شدن به وسیله آیه دیگر می‌داند، چنین مواردی را نیز شامل می‌شود. افزون بر این، باید پذیرفت که تضایف تشابه نیز موجب تسلسل در تشابه می‌شود. به عنوان مثال آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (فاتحه: ۷)، یعنی؛ راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای و نه گمراهان» که به وسیله آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (نساء: ۶۹)، یعنی؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت را بر آنان تمام کرده است مانند پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان». چراکه علامه همین آیه دوم نیز به وسیله آیه «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِدًا» (بقره: ۱۴۳)، یعنی؛ شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

و نیز به وسیله آیات دیگر تفسیر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که شهادت شهداء به معنی گواهی بر اعمال است نه شهادت در معرکه جنگ. افزون بر این که بسیاری از آیات محکم نیز در معنی مرددند و احتمال چند معنایی دارد که باید به وسیله قرائن دیگر از جمله روایات، آیات، دلیل عقلی و... به معنی راجحی رسید، البته بدیهی است که نمی‌توان هر آیه نیازمند به تفسیر را متشابه دانست. زیرا آیات ارجاعی به آیات مفسّرهِ اعم از متشابه و غیرمتشابه است.

۱۲. تردید در مصداق. شهید صدر (ش ۱۳۵۸خ) محکم و متشابه را تنها در زمینه تعیین مصداق می‌داند. آقای سید محمدباقر حکیم که مباحث آقای صدر را تقریر نموده است می‌نویسد تفسیر بر دو قسم است. یک قسم برای بیان مفهوم عام لغوی و موضوع‌له آن است. و قسم دوم برای تعیین مصداق عینی و خاص آن می‌باشد. این امر ممکن است مربوط به اصل علاقه بین لفظ و معنی باشد مثل این که لفظی برای دو معنی وضع شده و در هر دو معنی به کار می‌رود [یعنی مشترک]. و یا در طبیعت علاقه باشد مثل علاقه لفظ با بیش از یک معنی که نمی‌دانیم همه به صورت حقیقت است یا برخی از آن‌ها مجاز می‌باشد [حقیقت و مجاز]. آقای حکیم نیز همین سخن را پذیرفته و می‌افزاید تشابه باید قابل پیروی اهل زیغ باشد مثل آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱)، یعنی؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست» مثل انسان، آسمان، زمین، کوه و... نیست. بنابراین آیه محکم این است که دلالت بر مفهوم معین می‌کند و به راحتی مصداق آن مشخص می‌شود. متشابه این است که بر مفهومی دلالت می‌کند که مصادیق خارجی آن بر ما مختلط است (حکیم ۱۴۱۹: ۱۶۵ و ۱۷۰).

۱۳. تشابه مدلولی. صادقی تهرانی تشابه مدلولی را معیار تشابه دانسته و می‌نویسد: مراد از محکم این نیست که آیه به صراحت و یا ظهور و بدون تکلف دلالت بر مقصود کند و متشابه بر خلاف این باشد به گونه‌ای که شنونده و خواننده در مقابل آن متحیر بماند. اگر چنین باشد با فصاحت و بلاغت و قرآن‌ناسازگار است. وی در تبیین مراد از متشابه، تشابه را به دو قسم تشابه دلالی و تشابه مدلولی تقسیم کرده و می‌گوید تشابه در آیه [أُخْرٌ مُتَشَابِهَاتٌ] تشابه دلالی نیست بلکه تشابه مدلولی است یعنی علی‌رغم وضوح معنی لغوی و ادبی سخن به دلیل علو معنی عقلی، علمی و یا معرفتی، تشابه در مدلول رخ داده است. (صادقی تهرانی ۱۳۶۵: ج ۵، ۲۵). وی در ادامه می‌افزاید تشابه

گاهی به دلیل قصور در تعبیر به خاطر اجمال و ابهام و در نتیجه عدم وضوح دلالت است. و گاهی دلالت واضح است لیکن به دلیل اشتراک لفظ با لفظ دیگر، تشابه مدلولی لفظی رخ می‌دهد اما تشابه لفظی در کار نیست. (همان: ۲۶).

دیدگاه صدر سخن متینی است زیرا در مثل آیه «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) «نه معنی ید نامعلوم است و نه معنی فوق، تنها مشکل تعیین مصداق «ید» و «فوقیت» است. سخن تهرانی نیز بیانگر تفاوت بین تشابه لفظی و تشابه لغوی است. شق اول را تشابه مدلولی، و شق دوم را تشابه دلالتی نامیده است. بر اساس این دیدگاه آیه منسوخ می‌تواند در ردیف آیات متشابه مدلولی به حساب آورد زیرا جاهل به نسخ گمان می‌کند که مراد از آن مشخص است در حالی که چنین نیست. و از ادامه کلام وی به دست می‌آید که بیشتر متشابهات قرآن در اسماء، صفات و افعال الهی است که با لغات مشترک بین خالق و مخلوق بیان شده است که تنها با کمک آیات محکم و با تجرید از معانی خلقی معنای مراد حاصل می‌شود.

۱۴. تعدد تأویلات. استاد معرفت عقیده دارد محکم به اقتضای ریشه لغوی آن که برگرفته از «حَكْمَةُ الْفَرَسِ» دهانه، لجام و افسار اسب است، به معنی سخن و عملی است که راه‌های شبهه به آن بسته است. و کلام محکم به معنی متقن در عبارت و رساننده معنی مقصود است. مانند بسیاری از آیات تشریح، مواظب و آداب. و متشابه که نقیض محکم است، به معنی سخن و عملی است که راه شبهه به آن باز است و به این دلیل متشابه گفته می‌شود چون احتمالات در آن مشابه یکدیگرند بنابراین این متشابه در اصطلاح قرآنی عبارت است از: لفظی که احتمال چند معنی دارد و در موضع شک و شبهه است به نحوی که هم صلاحیت تأویل به وجه صحیح دارد و هم صلاحیت تأویل به وجه فاسد. بیمار دلان و اهل زیغ و فساد به دنبال وجه فاسد آند تا به مطامع خود برسند. (معرفت ۱۳۶۷: ج ۳، ۸ و ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۱). ایشان به عنوان نمونه به این آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۱۲۵)، یعنی؛ آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که [به خاطر اعمال خلافش] بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن‌چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود»، اشاره می‌کند. که به خاطر نسبت دادن اضلال به خداوند، متشابه شده است.

جمع‌بندی دیدگاه‌ها پس از بیان نکات تفسیری آیه خواهد آمد و در این جا تنها اشاره می‌شود که سیر تاریخی آراء بیانگر تطور در نظریات است. بدین معنی که بیشتر آراء پیشینیان بر محور تشابه مفهومی دور می‌زند و بسیاری از آراء امروزیان بر محور تشابه مصداقی می‌چرخد. یا این که این نظریات در چند دهه اخیر ظهور کرده است.

نکات تفسیری آیه

آیه شریفه ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾ (آل عمران: ۷) از کلیدی‌ترین آیات مربوط به محکم و متشابه قرآن است، از این رو لازم است مورد کنکاش بیشتری قرار گیرد.

۱. تقسیم آیات: اولین حقیقتی که در این آیه بدان اشاره شده است تقسیم آیات به محکم و متشابه است، چراکه فرمود: ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾، تعبیر «من» به اصطلاح ادبی تبعیه است. بدیهی است مقسم در این جا کتاب است که فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾. و این کتاب به قرینه «کاف» ضمیر در «علیک» در همین آیه و نیز آیات پیش از آن، قرآن کریم است. باید توجه داشت که خود این آیه محکم است. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۱) و گرنه افزون بر آن که اصل تقسیم بی معنی خواهد بود. همه آیات قرآن مشابه خواهد شد و معالجه متشابه به وسیله محکم نیز معنی نخواهد داشت، و در نتیجه فهم آیات از کار می‌افتد. البته هر دو قسم از آیات برای هدایت انسان‌ها نازل شده است چراکه تمام قرآن نور، رحمت و هدایت است. بنابر این هم آیات محکم و هم آیات متشابه در بسیاری از خصائص یکسانند، و هر دو قادر به إفاده معنی هستند. لیکن به گفته برخی از مفسران مجموعه عواملی دست به دست هم داده تا در بدو نظر در شنونده و خواننده قصور معنایی به وجود آمده است. (صادقی تهرانی ۱۳۶۵: ج ۵، ۲۴). لازم است توجه شود که گستره محکم و متشابه به معنی عام آن است که در نگاه بدوی هر نوع تعارض ابتدایی از جمله عام و خاص را نیز شامل می‌شود اما با اندک تدبیر روشن خواهد شد که تشابه واقعی نیست. به خصوص این که در روایات متشابه و محکم را در مقابل عام و خاص قرار داده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «القرآنُ خاصٌّ و عامٌّ و محکمٌ و متشابهٌ و ناسخٌ و منسوخٌ، قرآن دارای عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است». (صفار: ۲۰۴).

۲. معیار احکام: معیاری که قرآن برای آیات محکم بیان می‌کند «أُمُّ الْكِتَابِ» بودن آن است. واژه «أُمُّ» در لغت به معنی اصل هر چیز است. (فیومی: أُمُّ). چنان که در باره شهرهای بزرگ که محل رسیدگی امور شهرهای کوچک است «أُمُّ الْقُرَى» گفته می‌شود چنان که قرآن فرمود: ﴿لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (انعام: ۹۲)، یعنی؛ تا [اهل] اُمِّ الْقُرَى [مکه] و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی». به هر صورت تعبیر به «أُمُّ» در حقیقت بیانگر این واقعیت است که برای فهم آیات متشابه باید به اصل کتاب رجوع نمود. این تعبیر در واقع استعاره‌ای است که برای هر دو قسم از آیات به کار گرفته است. یعنی آیات متشابه در پرورش معنی نهایی خود نیاز به پرورنده دارد. زیرا آیات متشابه در رساندن معنی نهایی خود در مرحله طفولیت است که با عنایت «أُمُّ الْكِتَابِ» به مقصد و مقصود می‌رسند. همان‌طور که طفل برای رسیدن به غایت تربیتی خود نیازمند مادر می‌باشد. بنابر این طبق تعبیر خود قرآن که فرمود: «أُمُّ الْكِتَابِ»، آیات محکم مادر آیات، و یا به تعبیر بهتر «آیات مادرند». برخی از مفسران نیز آیات محکم را به شاهراه تشبیه کرده‌اند که اگر انسان در جاده‌های فرعی گم شود باید خود را به جاده اصلی برساند تا بتواند به مقصد خود برسد. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۳۵).

۳. نیاز محکم به تفسیر: اگر آیه محکم، مرجع تفسیر و معنی‌شناسی آیه متشابه باشد، ممکن است به ذهن‌خطور کند که پس خود آیات محکم نباید نیازمند تفسیر باشند. لیکن باید توجه داشت که محکم بودن آیه به معنی بی‌نیازی از تدبیر و تفسیر نیست. بلکه به معنی خالی بودن از تشابه است، و به عبارت دیگر تشابه معنایی که در متشابه به چشم می‌خورد در محکم وجود ندارد. شاهد عینی آن همین آیه «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» است که گرچه از آیات محکم است اما نیاز دارد تا تفسیر و تبیین شود تا معلوم گردد احکام کلی و جزئی یعنی چه؟ تشابه جزء چگونه با تشابه کل سازگار است؟ تاویل متشابه با تاویل تمام چه تفاوتی دارد؟

۴. جمع یا مفرد؟: ممکن است این پرسش مطرح شود که در عبارت «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ»، چرا ضمیر را جمع مؤنث «هن» ولی «أُمُّ» را به شکل مفرد آمده است؟ برخی در پاسخ گفته‌اند خدای سبحان آیات قرآن کریم را به منزله عقیده حکیمه قرار داده است و لذا به جای «هی»، که در مؤنث مجازی هم کاربرد دارد، از ضمیر «هن» بهره گرفته است. (صادقی تهرانی ۱۳۶۵: ج ۵، ۲۴). اما به نظر می‌رسد کاربرد ضمیر «هن»

اختصاصی به صاحبان خرد ندارد تا نیاز به چنین توجیهی باشد. چراکه قرآن کریم بارها این ضمیر را در جمع غیر عاقل نیز به کار گرفته است از جمله: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (بقره: ۲۹)، یعنی؛ سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود» که ضمیر به «السَّمَاءِ» و «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» بازگشته است.^۱ اما این که چرا «أَمْ» به صورت مفرد آمده نه جمع؟ ممکن است به این دلیل باشد که در مقام پاسخ به این پرسش که «أَمْ الْكِتَابِ» چیست؟ فرموده است: «هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ»، یعنی مطابق سؤال پاسخ داده است. و ممکن است مفید این معنی باشد که مجموع آیات محکّمات اُمّ الکتاب هستند نه تک تک آن‌ها. (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۲، ۷۰۰). از این رو گاهی باید به چند آیه محکم متوسل شد تا معنی درست آیه متشابه به دست آید.

۵. معیار تشابه: قرآن کریم در باره تشابه می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ»، یعنی؛ اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند». این آیه به یک ویژگی برای آیه متشابه اشاره کرده است و آن این که مفاد آیه به نحوی است که مطمع نظر بیمار دلان منحرف است. زیغ به معنی انحراف از مسیر درست است. (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: زاغ). آن چه زمینه این طمع را فراهم می‌سازد در معنی عام آن، هر نوع تعدد در إفاده معنی می‌تواند باشد، خواه تعدد دلّالی باشد یا تعدد مدلولی و مصداقی، به شرط آن که یکی از دلالت‌ها و یا مدالیل و مصادیق در بدو نظر دچار نوعی تضاد، تعارض و یا تراحم باشد، و لذا مفسر باید از این تعدد گذر نموده و با محک محکّمات و عرضه بر ادلّه قطعی عقلی یا نقلی به زدودن مدلول و یا مصداق انحرافی بپردازد و به تفسیر درست آیه دست یابد. مشکلی که منحرفان دارند این نیست که به قرآن تمسک می‌کنند، بلکه اشکال کارشان این است که بدون توجه به محکّمات قرآن، به دنبال متشابهات می‌روند. از تعبیر «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» معلوم می‌شود که آیات متشابه بر خلاف برخی دیدگاه‌ها در معرض تعطیلی و پرهیز از تدبیر در آن نیست بلکه به دلیل تشابه محل تأمل و تدبیر بیشتر است. و گرنه آیات متشابه از حیثیت هدایتی خود خارج

۱. موارد دیگری که ضمیر «هنّ» به غیرانسان بازگشت نموده است عبارت است از: سوره بقره: ۱۹۷، که ضمیر به «أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» بازگشت می‌کند. و نیز آیه ۲۶۰، که ضمیر به «أَرْبَعَةٌ مِّنَ الطَّيْرِ» بر می‌گردد. سوره یوسف: ۴۳، که ضمیر مؤنث به «سَبْعَ بَقَرَاتٍ» بازگشت می‌کند.

می‌شود. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: یک تصور عوامانه در باره محکمت و متشابهات وجود دارد که گروهی می‌پندارند آیات محکم آن‌هائی هستند که مطالب در آن‌ها به صورت ساده و صریح طرح شده و بالعکس در آیات متشابه موضوعات به صورت لغز و معما و رمز مطرح گردیده است. و بر طبق این تعریف تنها باید در آیات محکمه و صریح تدبر نمود، و آیات متشابه اساساً قابل شناخت نیستند و نمی‌توان در مورد آن‌ها اندیشه کرد. وی سپس می‌افزاید این‌جا این سؤال مطرح می‌گردد که اصلاً چرا قرآن آیاتی را که قابل شناخت نیست عرضه کرده است؟ خود وی پاسخ می‌دهد که نه معنی محکم، صریح و ساده است و نه معنی متشابه، لغزوار و رمزگونه. معما و رمز لفظی است با معنی مبهم و مجمل که با کلماتی بیان می‌گردد که به طور مستقیم افاده معنی نمی‌کند. بی‌تردید در قرآن آیاتی لغزوار وجود ندارد زیرا این با نص قرآن که می‌گوید: قرآن کتابی روشنگر و قابل فهم برای همه است و آیاتش همه نور درو هدایت، منافات دارد. (مطهری اِبی‌تا [ج ۱، ۲۰]).

استاد معرفت درباره تشابه آیات مطلق به حقیقتی اشاره کرده و می‌گوید: تشابه برخی از آیات شأنی و نوعی است. چراکه برخی آیات، به جهت محتوای بلند و کوتاهی لفظ و عبارت، زمینه تشابه در آن‌ها فراهم است و جای آن را دارد که تشابه ایجاد کند، و نوعاً افراد با برخورد با این گونه موارد دچار اشتباه و تردید می‌گردند، چون ظاهر عبارت نمی‌تواند معنا را کاملاً در اختیار بیننده یا شنونده قرار دهد. ولی احياناً کسانی هستند که با اطلاعات لازم و واقف بودن بر رموز معانی و الفاظ وارده در قرآن که دچار این اشکال نگردند. (معرفت ۱۳۸۳: ۲۵۱).

۶. فتنه‌انگیزی و تأویل‌گزینی: قرآن کریم موضع افراد مختلف در برابر تشابه را این‌گونه تصویر کرده و آنان را دو دسته نموده است. یکی بیماردلان که از تشابه پیروی می‌کنند. دوم راسخان در علم که در برابر تشابه اعلان ایمان را دارند. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾، یعنی؛ اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند». قرآن انگیزه بیماردلان در دنباله‌روی از متشابهات را دو چیز می‌داند: یکی فتنه‌انگیزی. دوم تأویل‌گزینی. پیش از بیان این دو مسأله باید توجه داشت که پیروی کردن از تشابه توسط کسانی که قلبشان دچار زیغ و انحراف است به

معنی پیروی ایمانی و دنباله‌روی ممدوح نیست، چون قرآن در مقام نکوهش از آنان است، بلکه مراد این است که در عمل نادرست خود، دنبال متشابه رفته و از آن پیروی می‌کنند. فتنه در لغت به معنی آزمایش و اختبار است و به معنی فجور، ضلال و اثم نیز به کار می‌رود. (ابن منظور: فتن). برخی از مفسران فتنه را در این جا به بازی گرفتن حقائق دینی، ضلالت و اضلال معنی کرده‌اند. و تأویل را به تفسیر باطل و ناحق معنی نموده‌اند. (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۲، ۷۰۰، بلاغی نجفی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵، طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۳، حسینی شیرازی ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۱۴). لیکن به نظر می‌رسد امکان دارد فتنه در آیه به معنی آزمایش باشد بدین معنی که بیمار دل با گزینش تأویلی نادرست و نشر آن در میان مردم و ایجاد شک و شبهه در عقائدشان، آنان را آزمایش کرده اگر مؤثر افتاد به مسیر باطل خود ادامه می‌دهند تا آنان را بیشتر گمراه کند. و اگر موفقیتی نداشت راه دیگری را برمی‌گزینند، این تفسیر با معنی فجور، گمراهی و فساد در دین نیز سازگاری دارد. به هر صورت این دسته از افراد بدون ارجاع به محکومات، آیه «وَعْصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱)، یعنی؛ آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد» را به عصیان انبیاء، و آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه: ۲۳)، یعنی؛ و به پروردگارش می‌نگرد» را به تجسیم پروردگار، و «مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذُرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (أعراف: ۱۸۶)، یعنی؛ هر کس را خداوند، گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد، و آنها را در طغیان و سرکشی‌شان رها می‌سازد» را به جبر تفسیر می‌کند. برخی از مفسران می‌نویسند: تأویل‌گزینی بیمار دل بدین معنی است که وی به دنبال تأویل قرآن و فلسفه احکام حلال و حرامند تا بتوانند احکام دین را منسوخ نمایند. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۳). این دیدگاه با جمله بعد که می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» نیز سازگار است.

۷. راز تشابه در قرآن: هرچند برخی از مفسران خواسته‌اند با بیان فلسفه‌هایی وجود متشابه در قرآن را توجیه کنند و بگویند حکمت و فایده متشابه در قرآن ترغیب به تدبیر، فزونی ثواب به خاطر سختی فهم متشابه، اظهار تفاوت درجه افراد، و تأیید ضمنی تعدد مذاهب است. (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۴۳؛ و سیوطی ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۰)، لیکن با توجه به آنچه در بیان مطالب گفته شد جایی برای این پرسش باقی نمی‌ماند. تا ناچار به پاسخ باشیم. زیرا وقتی قرآن بخواهد معارف عالیه را در قالب همان الفاظی بیان کند که بشر

عادی با آن سخن می‌گوید بدیهی است چنین نارسایی‌های عَرَضی بروز نماید. و لذا خود قرآن برای حل این نارسایی و قصور، ارجاع به محکّمات را قرار داده است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: سر مطلب این است که برخی مسائل مطروحه در قرآن به خصوص آن‌جا که سخن از امور غیب و ماوراء الطبیعه است، اساساً با الفاظ قابل بیان نیستند اما از آنجا که زبان بیان قرآن همین زبان بشری است ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده‌اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می‌برد. لکن برای جلوگیری از سوء فهم، مسائل در بعضی آیات به گونه‌ای طرح شده که به کمک آیات دیگر باید تفسیر شود و غیر از این راهی وجود نداشته است. مثلاً قرآن می‌خواسته از حقیقتی که به نام «رؤیت خدا با قلب» سخن بگوید، یعنی این‌که انسان می‌تواند خدا را با قلب خود شهود کند. این معنی در قالب این عبارات بیان کرده است: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۳-۲۲)، یعنی؛ در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می‌نگرد». قرآن لفظ دیدن را به کار برده و لفظ مناسب‌تری برای ادای مقصود در اختیار نداشته است، اما برای جلوگیری از اشتباه در جای دیگر توضیح می‌دهد که «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (أنعام: ۱۰۳)، یعنی؛ چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه است»، علی‌رغم تشابه لفظی، این امور سنخیتی با هم ندارند و کاملاً از یک‌دیگر جدا هستند. قرآن برای جلوگیری از مشتبه شدن آن معانی شامخ و عالی با معانی مادی می‌گوید متشابهات را به محکّمات ارجاع کنید. (مطهری [بی‌تا]: ج ۱، ۲۰). خلاصه سخن علامه طباطبایی نیز این است که وقتی قرآن کریم بخواهد معارف ناشناخته را برای انسان بیاورد و از همان الفاظ و معانی که معروف و شناخته شده ذهن مردم است بگیرد راهی جز این وجود ندارد که به تشابه روی آورد، بلکه واجب و ضروری است. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۶۲)

استاد معرفت نیز پس از ایراد خدشه بر سخن ابن‌رشد که می‌گوید مردم سه دسته‌اند و تنها بعضی از آیات قرآن برای یک قسم اندکی متشابه است و این ضروری به کل قرآن نمی‌زند، نظری نزدیک به دیدگاه شهید مطهری را دارد (معرفت ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۹).

۸. رابطه متشابه با تأویل: در این‌که تأویل به چه معنایی است و چه رابطه‌ای با متشابه دارد؟ باید گفت: تأویل از ریشه «أول» به معنی رجوع به اصل است.

(راغب اصفهانی ۱۴۱۲: اول). زمخشری در معنی تأویل می‌نویسد: تأویل از ریشه «إیاله» به معنی سیاست است و لذا گفته می‌شود «آل الرعیة یؤولها إیالة حسنة»؛ یعنی به خوبی رعیت را سیاست و تدبیر کرد». و «أول القرآن و تأوله»؛ یعنی آن را به تأویل برد. (زمخشری: واژه اول). البته ممکن است بین دو معنی این‌گونه جمع کرده و بگوییم هر یک از دو معنی لازمه دیگری است. و عملیات تأویل نیز در حقیقت نوعی تدبیر و سیاستی است که در باره آیات متشابه به اجراء گذاشته می‌شود. این واژه در قرآن کریم در معانی مختلفی چون عاقبت کار (اسراء: ۳۵)، و تعبیر خواب (یوسف: ۱۰۰) و نیز توجیه صحیح کار یا سخن (کهف: ۷۸). به کار می‌رود و در این جا معنی اخیر بیشتر مدنظر است. تأویل نیز مانند محکم و متشابه گاهی درباره کل قرآن به کار می‌رود و می‌فرماید: «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِيلُهُ» (اعراف: ۵۳)، یعنی؛ آیا آن‌ها جز انتظار تأویل آیات دارند؟ آن روز که تأویل آن‌ها فرارسد»، بر اساس این آیه همه آیات قرآن دارای تأویل است. و هم در خصوص آیات متشابه به کار گرفته و فرموده است: «فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷)، یعنی؛ به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر برای آن می‌طلبند». شکی نیست که تأویل در این قسمت از آیه به «ما تشابه» باز می‌گردد، چون بیمار دل به دنبال آن است. اما تأویل دوم در آیه که فرمود: «وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی؛ در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند»، به کل قرآن برگردد. بدیهی است تأویل باطلی که مطابق أهواء و آراء فاسد بیمار دلان است، نمی‌تواند مصداق تمام یا بخشی از تأویل حقی که علمش منحصر به ذات باری تعالی و نیز راسخان در علم است باشد.

اقسام متشابه

هر چند آیه بیانگر تقسیم، به طور مطلق به بیان متشابه پرداخته و فرموده است: «مِنْهُ آیَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»، لیکن این تعبیر مانع از آن نیست که متشابه خود دارای اقسامی باشد:

تقسیم اول: تشابه دلالتی و تشابه مدلولی. تشابه عارض بر آیات ممکن است از ناحیه دلالت یعنی تبیین مفهوم آن باشد مثل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

طه: ۵) که مفهوم استوای الهی بر عرش برای ما مبین نیست. گاهی ممکن است تشابه از ناحیه تعیین مصداق باشد مثل موارد الفاظ مشترک، الفاظ منقول، و مواردی که نمی‌دانیم مصداق حقیقی‌اش داده شده با مصداق مجازی. البته ممکن است همه مواردی مفهومی و مصداقی با دقت به تعیین مصداق بازگشت نماید.

تقسیم دوم: تشابه ذاتی و تشابه عرضی. آیات قرآن به لحاظ این که ممکن است به هنگام نزول دچار تشابه شده باشد یا بعداً به دلیل بروز افکار و آراء وارداتی مبتلا به این عارضه شده باشد به تشابه بالذات و تشابه بالعرض تقسیم می‌شود. سخن استاد معرفت به این تقسیم اشارت دارد. (معرفت ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۲). البته ممکن است در تعیین مصداق اختلاف نظر وجود داشته باشد. به نظر ما حتی مثل آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) که ضرب المثل تشابه شده است. نمی‌تواند تشابه بالاصاله باشد هر شنونده عرب‌زبان می‌فهمد که مقصود گوینده «ید قدرت» است و حتی به هنگام نزول قرآن و أخذ بیعت چیزی به عنوان دست جسمانی خدا به ذهن مؤمنین خطور نکرده است، گرچه بعداً بنا به دلائلی در ردیف آیات متشابه قرار گرفته است. همچنین موارد از قبیل آیات نزول قرآن، آیات مربوط به کیفیت دریافت وحی، آیات مربوط به عدالت، آیات مربوط به جهان‌شمولی قرآن و یا جاوید بودن قرآن و نیز اعجاز قرآن و امثال آن که به دلیل تأثر از افکار وارداتی نوین به عنوان شبهه و تشابه رخ نموده و برخی بیمار دل نیز به دنبال فتنه فکری و بینشی و در پی تأویلات نادرست برای آن هستند.

تقسیم سوم: تشابه بدوی و مستقر. تشابه به لحاظ بقای تشابه و رفع آن، به تشابه بدوی و تشابه مستقر تقسیم می‌شود. منظور از تشابه بدوی، تشابه قبل از علاج است که در قالب اختلاف آیات با یکدیگر ظهور می‌کند، لیکن در مثل عموم و خصوص، و اطلاق و تقيید به سادگی بر طرف شده و روشن می‌شود که تشابهی در کار نبوده است. و در مواردی دیگر از جمله تعارض آیات و به خصوص در بحث صفات خدا، افعال الهی و صفات مشترک بین خلق و خالق تشابه واقعی است و نیاز به علاج جدی دارد. از این نوع تشابه، به تشابه مستقر تعبیر می‌کنیم.

تقسیم چهارم: تشابه نفسی و نسبی: اگر تشابه آیه‌ای با مراجعه به آیه محکمی بر طرف شود، این تشابه نفسی است، یعنی به نسبت خودش متشابه است. ولی اگر حل تشابه نیازمند سلسله آیات محکم و متشابه باشد متشابه نسبی خواهد بود. علامه

طباطبایی به این مسأله اشارت دارد و می‌نویسد برخی از آیات ممکن است از یک جهت محکم باشد و از جهت دیگر متشابه باشد. (طباطبایی: ۳/۶۵). البته نباید به تسلسل کامل منتهی گردد تا آیه متشابه در تشابهش باقی بماند.

ویژگی‌های متشابه

با تأمل در مجموع مباحث مربوط به احکام و تشابه برخی از ویژگی‌ها را می‌توان برای آیه متشابه بیان نمود و گفت: متشابه آیه‌ای است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. آیه در تبیین مفهوم و یا تعیین مصداق وجوه متعدد تفسیری داشته باشد، این تعدد خواه در زمان نزول بوده باشد یا بعداً به دلیل تأثیر فرهنگ‌ها بروز نموده باشد. بر این اساس آیات تک‌وجهی به هیچ روی متشابه نخواهند بود.
۲. برخی از وجوه، مصداق تأویل صحیح و برخی مصداق تأویل باطل باشد. بنابر این اگر آیه‌ای چند وجهی باشد لیکن همه وجوه صحیح و مطابق با محکمت و اصول مسلمة باشد متشابه نخواهد بود.
۳. تأویل فاسد و باطل آیه متشابه به نحوی باشد که مورد استفاده ناروای بیماردلان قرار گیرد، یعنی بتوانند به بهانه دنباله‌روی و پیروی از آن، فتنه‌انگیزی کرده و تأویل نادرست از آیه داشته باشند. البته فعلیت پیروی اهل زیغ از متشابه لازم نیست، بلکه تنها مطمح نظر بودن آنان کافی است.
۴. آیه باید به نحوی باشد که تشابه مفهومی یا تشابه مصداقی آن در پرتوی آیه محکم و عنداللزوم آیات محکم برطرف گردد، و این بدان معنی است که قرآن در رفع تشابه آیات، نیاز به بیان دیگری ندارد. اما تفسیر آیات قرآن ممکن است به منابع مفسره دیگر نیز صورت گیرد.

جمع‌بندی

نتیجه بیان لغت‌شناسان این است که در متشابه خواه کلامی یا غیرکلامی، نوعی شباهت نهفته است که تمیز آن‌ها به سختی صورت می‌گیرد. با این تفاوت که در متشابه کلامی افزون بر شباهت، نوعی درهم‌آمیختگی و شباهت لفظی و یا معنوی نیز وجود دارد، به

نحوی که شنونده نمی تواند به سادگی به مراد گوینده پی ببرد. ثمره بحث روایی پذیرش اصل محکم و متشابه در قرآن، به همراه تبیین معنی آن و بیان متعلق آن، و ضرورت توجه و تدبر در هر دو دسته از آیات و ارجاع متشابه به محکم است. در دیدگاه قرآن نیز به اصل محکم و متشابه در قرآن، و نیز احکام و تشابه کل و بخش هایی از قرآن پی بردیم. در تفسیر آیه محوری (آل عمران: ۱۷) به دیدگاه های مختلف بلکه آرای متضاد مفسران برخوردیم که بعضی به نحوی است که آیات محکم را نیز متشابه می داند. نتیجه برخی دیدگاه ها تشابه بیشتر آیات و طبق برخی دیگر تشابه کل آیات قرآن است. در پاره ای از دیدگاه ها بین شباهت لفظی با تشابه معنی خلط شده است. بعضی از دیدگاه ها بین فلسفه احکام با معنی آیه خلط کرده و تشابه را منحصر به آیات الاحکام می کند. مطابق دیدگاهی دایره تشابه به عام و مطلق نیز کشیده شده است. بر اساس برخی از نظرات، مشترک و مجمل با متشابه خلط شده است. بعضی از صاحبان آراء محکم را منحصر به بیان ذات و صفات خدا دانسته و متشابه را غیر قابل درک عقلی و نقلی دانسته اند. نتیجه برخی آراء تشابه آیات الاحکام است چون عقل بدان راه ندارد. ثمره پذیرش برخی دیدگاه ها نفی تشابه از قرآن است. نتیجه بعضی از دیدگاه ها نسبی بودن تشابه و متضایف بودن احکام و تشابه است. برخی دیگر تشابه در دلالت را معیار تشابه می دانند نه در مدلول. در مقابل بعضی دیگر تردید در مصداق خارجی را نشانه تشابه تلقی کرده اند. و در پایان برخی از صاحب نظران تعدد وجوه، با قید شک، شبهه و فساد بعضی وجوه که مورد طمع بیمار دلان است را عنصر تشابه دانسته است.

به نظر می رسد با توجه به برخی از تقابل ها و تعارض ها، بسا بتوان گفت بسیاری این آراء نمی تواند حق سخن را اداء کند. و اگر بنا باشد دیدگاهی انتخاب و اختیار شود به نظر ما این دو دیدگاه اخیر مناسب تر می باشد. بنابراین ضرورت دارد تا در پرتو آیات و روایات به بیانی جامع و معیاری صحیح دست یازید. با تدبر در آیات و روایات، باید گفت: آیات و روایات با پذیرش اصل احکام و تشابه جزئی و کلی در قرآن ایمان به کل آیات اعم از متشابه و محکم را لازم، و عمل را متعلق به محکم می دانند. فلسفه اصلی وجود تشابه در قرآن، رسالت جهانی، هدایت جامع و بیان جاودانه قرآن و زبان بشری آن اقتضای احکام و تشابه را دارد. قرآن و روایات مفید این حقیقتند که آیات متشابه نه تنها تعطیل بردار نیست بلکه نیازمند تأمل و تدبر بیشترند. قرآن آیات محکم را اصل و مرجع آیات متشابه دانسته و بیان می دارد که معنی و مراد آیات متشابه در پرتوی آیات

محکم روشن و با ارجاع به محکمت، از متشابهات رفع تشابه خواهد شد. و کسانی که تنها به دنبال آیات متشابه بوده و هستند، بیمار دلانند و در پی فتنه‌انگیزی و تأویل‌گزینی‌اند. ضمن این که به این قاعده کلی اشاره دارد که مجموع آیات محکم «أم الكتاب» است نه یک آیه یا چند آیه. و در پایان این که دقت در آیات و روایات بیانگر این معنی است که محکم و متشابه اقسامی دارند و هر کدام ویژگی خاص خود را دارند.

منابع و مأخذ

- ابن تیمیة حرانی [بی تا]، مجموع الفتاوی، بی جا.
- ابن حنبل، احمد [بی تا]، مسند، أبو عبدالله شیبانی، مؤسسة قرطبة، قاهره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم [بی تا]، لسان العرب.
- بلاغی نجفی، محمد جواد [بی تا]، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی.
- جرجانی، علی بن محمد بن علی (۱۴۰۵)، التعریفات، تحقیق إبراهیم آبیاری، چ ۱، دار الكتاب العربی، بیروت.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چ ۱، لمؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، قم.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴)، تقریب القرآن الی الأذهان، دار العلوم للطباعة و النشر، بیروت.
- حکیم، سید محمدباقر (۱۴۱۹)، علوم القرآن، چ ۴، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
- رازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر (۱۴۱۵)، مختار الصحاح، تحقیق محمود خاطر، مکتبه لبنان ناشرون بیروت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم - الدار الشامیه، دمشق/ بیروت.
- رشیدرضا، محمد [بی تا]، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، چ ۳، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر [بی تا]، اساس البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- سلطانی فر، صدیقه و مریم حکیم‌سیما [بی تا]، کتابشناسی قرآن و علوم قرآن، چ ۱، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید مندوب، چ ۱، دارالفکر.
- _____ (۱۹۹۳)، الدر المنثور، دار الفکر، بیروت.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، چ ۲.

- صدوق، محمدعلی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان.
- صفار، محمدبن حسن بن فروخ (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دارالمعرفة، بیروت.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید [بی تا]، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بی جا.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، الثبیان فی تفسیر القرآن، ناشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱.
- طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، دارالاضواء، بیروت.
- عیاشی، محمد بن مسعود [بی تا]، التفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، المكتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- فخررازی، محمود بن عمر [بی تا]: مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- فضل الله سید محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۳، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- فیومی، أحمد بن محمد بن علی [بی تا]، المصباح المنیر، المكتبه العلمیه، بیروت.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد [بی تا]، الجامع لاحکام القرآن، بی جا.
- قنوجی، صدیق بن حسن (۱۹۷۸)، أبجدالعلوم الوشی المرفوم فی بیان أحوال العلوم، عبدالجبار زکار، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- کلینی، ثقه الاسلام [محمد بن یعقوب] (۱۳۶۵)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجاهد، ابن جبر [بی تا]، تفسیر مجاهد، تحقیق طاهر بن محمد سورتی، مجمع البحوث الاسلامیه، اسلام آباد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- مطهری، مرتضی [بی تا]، آشنایی با قرآن، صدرا، تهران.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۰۹)، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، مرکزمدیریت حوزہ علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۳)، علوم قرآنی، ج ۵، مؤسسه فرهنگي التمهید.
- موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۳، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- میبدی ابوالفضل، رشید الدین (۱۳۶۳)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امیرکبیر، تهران.